

بررسی نقش دیپلماسی اقتصادی در پذیرش قطعنامه ۵۹۸

رشید رکابیان^۱، سیروس خندان^۲، سمانه طهماسبی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۳

چکیده:

در این مقاله ضمن معرفی دیپلماسی اقتصادی تلاش شده است تا نقش و جایگاه آن در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گیرد. در جنگ ایران و عراق که یک جنگ تمام عیار بود، ایران کوشید تا در کنار عملیات نظامی، با اتخاذ سیاستهای اقتصادی مناسب، ضمن حفظ مرزها، حکومت را از هرگونه خطری در سایر زمینه‌ها حفظ کند؛ بدین ترتیب یکی از سیاست‌های اقتصادی ایران در این دوره دیپلماسی اقتصادی بود که به دنبال فشارهای داخلی اقتصادی و تحریم اقتصادی ایران توسط غرب، با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به عنوان یک راهکار برای مقابله با تحریم‌های اقتصادی از طریق کاهش آسیب‌پذیری و افزایش بازدارندگی اقتصادی اعمال شد. بنابراین این پژوهش بنا دارد به این سؤال پاسخ دهد که دیپلماسی اقتصادی در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ چه نقشی داشته است؟ مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی این فرضیه را مطرح می‌کند که «دیپلماسی اقتصادی به عنوان ابزاری برای تأمین منافع طراحان و بازیگران دولتی در چهارچوب فضای جریان‌ها، با شناسایی ظرفیت‌های اقتصادی داخل ایران نقش بسیار مهم و استراتژیکی در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ داشته است».

واژگان اصلی: دیپلماسی اقتصادی، قطعنامه ۵۹۸، ایران، تحریم اقتصادی.

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول) ra.recabian@gmail.com

۲. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)، بروجرد، ایران.

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مقدمه

مسئله وقوع جنگ وضعیت خاصی را به اقتصاد کشورهای درگیر تحمیل می‌کند. در دوران جنگ جدا از نوع نظام اقتصادی، سیاست اقتصادی اغلب کشورها می‌تواند مشابه یکدیگر باشد. کشورها در زمان جنگ اغلب به نظام اقتصادی متمرکز می‌شوند. در زمان جنگ دولت‌ها در کنار برنامه‌ها و عملیات نظامی سعی می‌کنند با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی مناسب، ضمن حفظ مرزها، حکومت را از هرگونه خطری در سایر زمینه‌ها حفظ کنند، بدین سبب نوع سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده در آن دوره، با سیاست‌های اقتصادی در شرایط عادی تفاوت دارد. در جنگ ایران و عراق که یک جنگ تمام عیار بود، ایران کوشید از تمام ظرفیت‌های اقتصادی خود برای پشتیبانی از جنگ و اداره جامعه و تأمین نیازهای اولیه مردم استفاده کند و با اتخاذ سیاست‌های مناسب، وضعیت اقتصادی را در شرایط بهتری قرار دهد. بنابراین بحث اقتصاد در جریان جنگ‌ها یک موضوع بسیار مهم است و همواره یکی از تلاش‌های دشمن، انهدام و نابودی زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی طرف مقابل است تا از این طریق او را وادار به تسلیم نماید. اقتصاد قدرتمند یک کشور علاوه بر اینکه پشتیبان قوای نظامی برای غلبه بر حریف است، با پشتیبانی مردم و تأمین مایحتاج آنها، سبب آرامش مدیران جامعه برای حمایت بیشتر از رزمندگان می‌شود. یکی از سیاست‌های کارآمد و راهبردی برای کسب امتیاز در صحنه رقابت اقتصاد جهانی برای پیشرفت اقتصادی، از تلاقی دو حوزه اقتصاد و سیاست خارجی به عنوان دیپلماسی اقتصادی حاصل می‌شود. دیپلماسی اقتصادی به دنبال تبدیل کردن منابع قدرت موجود در حوزه اقتصاد به قدرت واقعی و در نتیجه افزایش اقتدار یک ملت است. عصر پرچالش اواخر جنگ که برای جمهوری اسلامی ایران، تحریم و دشواری‌های فراوان و ویژه‌ای را یدک می‌کشید، نظام اقتصادی کشور را لاجرم به اتخاذ یک نظام اقتصادی متناسب با این تحولات و چالش‌های خاص، فرا می‌خواند. در واقع، حیات نظام اقتصادی کشور در گرو مقاومتی علیه آماج حملات اقتصادی و سیاسی بیرونی و شوک‌ها و تهدیدات داخلی است که علاوه بر کارآمدی در اداره معیشت جامعه، بتواند حضور فعال جمهوری اسلامی ایران را به عنوان الگو و الهام بخش در تحولات جهان میسر سازد. از این رو هر کشوری دارای ساختار اقتصادی مخصوص به خود است و نوع حکومت و نظام سیاسی آن نقش اساسی در تمامی سیاست‌گذاری‌ها از جمله در حوزه اقتصاد دارد. بنابراین همواره در بررسی اقتصادی کشورهای درگیر جنگ، ضرورتاً به بیان اوضاع سیاسی آن پرداخته می‌شود

چرا که تأثیر مستقیم و غیر مستقیم و گاه تعیین کننده بر اقتصاد دارد (دژپسند، ۱۳۸۷: ۱۴). به طور کلی جنگها تغییراتی را در ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشورهای درگیر به وجود می آورد. افزایش مشکلات اقتصادی در سالهای پایانی جنگ و وجود فشارها و تحریم های اقتصادی کارشناسان اقتصادی وقت را تا با عنوان عدم توانایی اقتصادی کشور برای ادامه جنگ، ایران را به سمت قبول قطعنامه ۵۹۸ که آغازی برای پایان جنگ شد، سوق دهد. از آنجایی که شناخت بازتاب اقتصادی مثبت و منفی این قطعنامه، در اتخاذ سیاست گذاری های اقتصادی کشور از اهمیت ویژه ای برخوردار است به تحلیل ارتباط دوسویه دیپلماسی اقتصادی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، یعنی نقش تعیین کننده دیپلماسی اقتصادی به عنوان یکی از شاخص های مهم در سرنوشت و پایان جنگ (پذیرش قطعنامه ۵۹۸) پرداخته می شود. از این رو در این مقاله به دنبال پاسخ به این مسأله اساسی هستیم که دیپلماسی اقتصادی در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ چه نقشی داشته است؟ بنابراین هدف اصلی این پژوهش بررسی دیپلماسی اقتصادی و تأثیر آن بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه پرداختن به اهمیت رویکرد اقتصادی در سیاست خارجی ایران از سابقه چندان بی برخوردار نیست، منابع چندانانی در این مورد وجود ندارد و عمده نوشته ها نیز در چند سال گذشته منتشر شده است. برخی از مهمترین نوشته ها به زبان فارسی عبارتند از کتاب دیپلماسی اقتصادی که توسط محمود واعظی و مسعود موسوی شقایب تدوین و گردآوری شده، یکی از منابعی است که در این زمینه اخیراً منتشر شده است و این بیشتر به بررسی جهانی شدن اقتصاد و تأثیر آن بر سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی و همچنین به تجربه برخی کشورها در زمینه دیپلماسی اقتصادی پرداخته است. این کتاب به رغم اینکه کتابی مفید در زمینه دیپلماسی اقتصادی است اما صرفاً به صورت نظری به مباحثی مانند فضای جریان ها، ظهور کارکردهای دیپلماتیک، نقش ها و بازیگران عرصه دیپلماسی اقتصادی پرداخته است. از این رو این پژوهش در زمینه کارکرد دیپلماسی اقتصادی ایران در زمان جنگ تحمیلی و همچنین تأثیر دیپلماسی اقتصادی در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ با آن در تفاوت است.

۳. چهارچوب نظری

یکی از موضوعات و مباحث مهم در مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتخاب رهیافت و رویکرد نظری مناسب است. در این میان، یکی از رهیافت‌های نظری مناسب برای تحلیل سیاست خارجی ایران، نظریه تحلیل گفتمان است. این نظریه، علاوه بر فائز آمدن بر ایرادات و اشکالات نظری رهیافت‌های اثبات‌گرا، دارای امتیازات نظری و روش‌شناسی دیگری نیز است که آن را برای تحلیل سیاست خارجی ایران مناسب می‌سازد. واژه گفتمان از واژه فرانسوی و لاتین به معنای گفت و گو، محاوره و گفتار گرفته شده است (معصومی راد، ۱۳۹۳: ۲۸۳). رهیافت گفتمانی که در چهارچوب زبان‌شناسی انتقادی شکل گرفت، تحلیل گفتمان انتقادی نامیده می‌شود که حاصل تلاش فکری و نظری اندیشمندانی چون میشل فوکو، ارنستو لاکلاو، شانتال موفه، نورمن و فیرکلاو می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۵۱). در این رهیافت، گفتمان به صورت یک مفهوم کلان تعریف و به کار گرفته می‌شود که فرآیندهای اجتماعی را شکل می‌دهد در نتیجه گفتمان نقش اساسی و بنیادی در تکوین و تاسیس هویت‌ها و باورهای اجتماعی دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳، الف ۳). میشل فوکو، گفتمان را دربرگیرنده نشانه‌های زبان‌شناسانه (گفتاری - نوشتاری) و نیز غیر زبان‌شناسانه (رفتاری - روانی) توصیف می‌کند که نه تنها زبان، بلکه کل حوزه اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد و افزون بر ایجاد "رژیمی از حقیقت"، آن را بر سوژه تحمیل می‌کند (Foucault, 1977: 185). از نظر فوکو، زبان و گفتمان امری فراگیر و شامل است که خارج از آن نمی‌توان اندیشیدو عمل کرد و حتی خود انسان تا حد زیادی مخلوق زبان است (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۲۶). از دیدگاه ارنستو لاکلاو و شانتال موفه، گفتمان‌ها تصور ما از حقیقت و جهان را شکل می‌دهند و فهم امور اجتماعی و سیاسی و به طور کلی جهان حقیقت، تنها در درون ساخت‌های زبانی و گفتمانی امکان‌پذیر است (معصومی راد، ۱۳۹۳: ۲۸۵). به نقل از (لاکلاو و موفه، ۱۹۸۵) به نظر این دو، همه چیز ماهیت گفتمانی دارد و در رابطه با دیگر اشیاء معنا می‌یابد. لاکلاو و موفه، عمل جمع‌آوری اجزاء و عناصر مختلف و قرار گرفتن آنها در کنار یکدیگر و کسب هویت جدید را مفصل‌بندی می‌نامند. در واقع، گفتمان همان کلیت ساختارمند و سازمان‌یافته حاصل از این عمل مفصل‌بندی حول یک دال مرکزی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۵۴). از بررسی آراء و اندیشه‌های نظریه پردازان تحلیل گفتمان

چند اصل مهم استخراج می شود. اول؛ بر مبنای نظریه گفتمان در هر جامعه دست کم دو یا سه گفتمان سیاسی در رقابت و تضاد و تقابل با یکدیگر وجود دارند که تلاش می کنند حقانیت و مشروعیت خود را اعتباری نوبخشدند و موقعیت هژمونیک پیدا کنند (بختیاری، ۱۳۹۳: ۹۷). گفتمان ها حاصل مفصل بندی هویت‌های زبانی متمایز و سیال یا بازی‌های زبانی هستند لذا به مستمر مشمول عدم ثبات شکلی و ماهوی می گردند. در واقع، مفاهیم و گزاره‌ها در یک سلسله مراتب منظمی به شکل درخت وارده یا درخت انشاقی آرایش می گیرند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳، الف ۱۸-۱۹). بر اساس الگوی درخت گفتمانی دو نوع تغییر و تحول گفتمانی قابل تصور است؛ تغییرات در مفاهیم و عناصر فرعی (تغییر در گفتمان) و تغییرات در اصول حاکم بر یک گفتمان (تغییر از گفتمان). سوم؛ یکی از اصلی ترین منازعات در عرصه اجتماع و سیاست، کشمکش برای تعیین معنا و تعلق یک مفهوم به یک گفتمان خاص است که از آن به منازعه یا ضدیت گفتمانی تعبیر می شود. هدف از این معارزه گفتمانی دست یافتن به منزلت هژمونیک است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

۳-۱. گفتمان‌های سیاست خارجی ایران

گفتمان یکی از مفاهیم کلیدی برای جریان شناسی تحولات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور از یک سو و طبقه بندی دوره های مختلف دگرگونی در حاکمیت سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی از سوی دیگر به شمار می رود (قانع‌ی راد و صالحی امیری، ۱۳۹۳: ۳۳). به طور کلی در چارچوب گونه شناسی تلفیقی - تکمیلی گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران این گفتمانها از آغاز تاکنون به دو ابرگفتمان ملی گرایی لیبرال و اسلام گرایی یا (انقلاب اسلامی) تقسیم می شوند. گفتمان ملی گرایی لیبرال که بر سیاست خارجی دولت موقت حاکم بود تا برکناری بنی صدر در تیرماه ۱۳۶۰ ادامه یافت. مرکز ثقل این گفتمان منافع ملی ایران و اولویت داشتن آن بر مصالح اسلامی است. از این تاریخ به بعد یک تغییر از گفتمان حاصل شد و گفتمان کلان اسلام گرایی که بر پایه ایدئولوژی اسلامی (شیعه) و مصالح دینی استوار می گردید، بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران غلبه یافت که تا به امروز استمرار دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۲۵). در اثر تغییر و تحول درون گفتمانی در گفتمان اسلام گرایی نیز پنج خرده گفتمان آرمان گرایی، عمل گرایی مصلحت محور، صلح گرایی فرهنگ محور، اصول گرایی عدالت محور و اعتدال گرایی تولد یافته و به

موقعیت هژمون رسیده اند. گفتمان‌های درون گفتمان اسلام‌گرایی در مورد اصول حاکم بر مفاهیم بنیادی اتفاق نظر دارند و تفاوت آنها در زمینه گزاره‌های انشقاقی و فرعی است. با حاکمیت هر یک از این گفتمانها، رفتار و راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز دستخوش تغییر و تحول درون گفتمانی شده است. براساس چارچوب مفهومی پیش گفته، می‌توان یک نوع گونه‌شناسی از گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در زمان جنگ تحمیلی نیز ارائه داد. بررسی رفتار سیاست خارجی ایران در جنگ تحمیلی نشان می‌دهد که نقش آفرینی ایران در آن زمان به طور عمده در قالب سه هویت شکل گرفته است؛ ایران به عنوان یکی از محورهای تمدن اسلامی، ایران به عنوان یک فرهنگ و تمدن ریشه دار و در نهایت ایران به عنوان یک دولت - ملت مبتنی بر حفظ هویت و منافع (کرمی، ۱۳۸۶: ۷۹). بنابراین سه گفتمان سیاست خارجی ایران در جنگ تحمیلی قابل شناسایی است. ۱. گفتمان ایدئولوژیک، ۲. گفتمان فرهنگی و تمدنی، ۳. گفتمان ژئوپلیتیک. هر یک از این گفتمانها، بر اصول و دقایق خاصی ابتناء یافته و مفاهیم و دال‌های سیاست خارجی را به صورت مختلفی تعریف و تبیین می‌کنند. بنابراین برای شناخت و توضیح رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی توصیف و فهم گفتمانهای غالب در آن ضرورت دارد.

۱. گفتمان ایدئولوژیک در چارچوب آرمان‌گرایی اسلامی قرار می‌گیرد که بر پایه ایدئولوژی اسلام شیعی استوار است. از این منظر، قلمرو و سرزمین حکومت اسلامی، دارالاسلام است که آن را نسبت به امت اسلامی و کلیه مسلمانان متعهد و مسئول می‌سازد. منطق گفتمان ایدئولوژیک ایران، تلاش برای صدور انقلاب و پی‌گیری اهدافی نظیر حمایت از گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی و اقلیت‌های شیعی در منطقه است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۲۲). اما در عمل، اتخاذ و اجرای سیاست خارجی مبتنی بر گفتمان ایدئولوژیک با محدودیت‌ها و موانع متعددی روبه‌رو بوده است. ۲. گفتمان سیاست خارجی ایران گفتمان فرهنگی - تمدنی است که بر پایه نقش و کارکرد مثبت و مؤثر فرهنگ، تمدن و دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی استوار است. ۳. گفتمان ژئوپلیتیک، که بر پایه مفاهیم و عناصر راهبردی و جغرافیایی قوام می‌یابد. ژئوپلیتیک، مفهومی برای توضیح نقش عوامل و عناصر جغرافیایی در قدرت ملی و جهت‌گیری سیاست خارجی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۲). از نظر گفتمان ژئوپلیتیک، جنگی که بعثی‌ها علیه ایران آغاز کردند یک

تحول و دگرگونی ژئوپلیتیک بنیادین در محیط جغرافیایی و امنیتی ایران به شمار می رود. گفتمان ژئوپلیتیک را می توان در مواردی نظیر؛ مقدم شمردن منافع ملی ایران بر مصالح اسلامی، استفاده بهینه از عناصر و عوامل جغرافیایی و تحولات ژئوپلیتیک، اعتمادسازی، ثبات آفرینی، صلح سازی و همگرایی منطقه ای به منظور تامین منافع مشترک بر شمرد. بر مبنای سیاست خارجی برگرفته از اندیشه ژئوپلیتیک، بهره برداری بهینه از منابع جغرافیایی برای تحکیم قدرت ملی ایران امکان پذیر می شود. با وجود این، سیاست خارجی مبتنی بر گفتمان ژئوپلیتیک با محدودیت ها و موانعی نیز روبه رو است.

۲-۳. ژئوپلیتیک و دیپلماسی اقتصادی

یافتن توسعه اقتصادی و معیشت ملی در سلسله مراتب اهداف سیاست خارجی است به طوری که یکی از مهم ترین اهداف سیاست خارجی به کارگیری سیاست خارجی و دیپلماسی برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور و معیشت مردم است. علاوه بر این، توسعه گرایی به معنای توسعه و بهره گیری از همه ظرفیت های ملی و انقلابی جمهوری اسلامی ایران جهت تأمین منافع ملی است. در سیاست های کلی دیپلماسی اقتصادی مقاومتی نیز بر درون زایی به مفهوم استفاده از عوامل و ظرفیت های داخلی در توسعه اقتصادی کشور تاکید شده است. همان گونه که اشاره شد، گفتمان ژئوپلیتیک مستلزم و متضمن عمل گرایی و اقدام براساس منافع ملی در سیاست خارجی ایران است. این موضوع با محور قرار دادن اقتصاد و توسعه گرایی متوازن در روابط با همه کشورها مورد توجه قرار گرفته است. لذا با بررسی و مقایسه عناصر و دقایق گفتمان ژئوپلیتیک به موضوعات و مفاهیمی مثل منافع ملی، صلح طلبی و ثبات آفرینی، تنش زدایی، اعتمادسازی، توسعه گرایی، تعامل گرایی سازنده و همگرایی منطقه ای می توان نتیجه دامنه و برد آن عرصه کل جهان است. بنابراین با توجه به عناصر و الزامات گفتمان ژئوپلیتیک برقراری تعامل سازنده و هوشمندانه با اقتصاد جهانی و منطقه ای و توجه به روابط اقتصادی در مناسبات خارجی مهم بوده و دستگاه دیپلماسی آن می بایستی با همکاری دستگاه های اجرایی کشور این وظیفه مهم را در دستورکار قرار داده و با جدیت دنبال می کردند. در همین راستا در اصول و برنامه کلی برنامه سیاست خارجی آن جایگاه ویژه ای برای دیپلماسی اقتصادی در نظر گرفته شده بود و اصل کلی در حوزه سیاست خارجی در زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ "تعامل سازنده در روابط بین الملل" عنوان گردید. به طوری که

راهبرد "دیپلماسی اقتصادی" از طریق تعامل سازنده و مؤثر با دنیا به عنوان محور اصلی سیاست خارجی تعیین شد. مهم ترین راهبرد عملیاتی برای تحقق راهبردی در حوزه دیپلماسی اقتصادی نیز عبارت بود از؛ شناسایی، تقویت و تولید فرصت ها، ظرفیت ها، مزیت های نسبی و توانمندی های کشور برای حضور فعال در عرصه عمل بود. از طرف دیگر می توان این گونه برداشت کرد که دیپلماسی اقتصادی در دوران جنگ سرد و گسترش فرایند جهانی شدن مطرح شده و امروز به عنوان یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرتمندکنشی در فضای بین المللی در برابر دیپلماسی سنتی قرار گرفته است. اساس این شکل گیری دیپلماسی اقتصادی مبتنی بر کاستی های دیپلماسی سنتی برای تحقق اهداف سیاست خارجی و تأمین منافع بازیگران دولتی و غیردولتی عرصه بین المللی در چارچوب تعاملات فزاینده و چند وجهی اقتصاد جهانی است. بنابراین دیپلماسی ابزاری برای تأمین منافع طراحان و بازیگران دولتی و غیر دولتی در عرصه جهانی شدن است (موسوی شفقایی، ۱۳۸۸: ۸۰). کشورهایی که در عرصه سیاست خارجی رویکرد توسعه گرا در پیش گرفته و دارای دیپلماسی اقتصادی فعالی هستند، تلاش می کنند که در تأمین اهداف اقتصادی شان در عرصه بین المللی از ابزارها و ظرفیت های سیاسی خود استفاده کنند. امروزه از اصطلاحات مختلف چون دیپلماسی مالی، دیپلماسی تجاری، دیپلماسی بازرگانی نیز در کنار دیپلماسی اقتصادی جدید چارچوبی است که براساس سه کشمکش استوار است: کشمکش بین سیاست و اقتصاد، فشارهای داخلی و خارجی، کشمکش بین حکومت و دیگر نیروها؛ در واقع این نوع دیپلماسی جدید پاسخی به چالش های نوظهور ناشی از جهانی شدن تصمیم گیری داخلی و همکاری های فزاینده بین همه بازیگران است (Bayne. woolcock:2010,94). از منظر «بارانای» اصطلاح دیپلماسی اقتصادی به اقدامات رسمی دیپلماتیکی اطلاق می شود که بر روی افزایش صادرات، جذب سرمایه خارجی و شرکت در سازمانهای اقتصادی بین المللی تأکید دارند. بارانای دیپلماسی اقتصادی را فرایندی می داند که از طریق آن کشورها خود را به جهان بیرون وصل می کنند تا منافع ملی خودشان را در زمینه فعالیت هایی که شامل تجارت، سرمایه گذاری و سایر اشکال مبادلات سودآور اقتصادی که از مزیت نسبی در ابعاد دوجانبه منطقه ای و چند جانبه برخوردارند به حداکثر برسانند. بنابراین دیپلماسی اقتصادی یکی از مهمترین شاخص های ارزشمند و مناسب برای فهم پتانسیل ها، ضعف ها و مقاصد یک دولت توسعه یافته یا در حال

توسعه است. دیپلماسی اقتصادی منافع اقتصادی یک دولت را در خارج از کشور و در اقتصاد جهانی گسترش می‌دهد و ضمن استفاده از ابزارهای مختلف در جهت دستیابی به منافع اقتصادی، پیوندی بین قدرت و رفاه فراهم می‌کند (Skl-ias:2012,288).

۴. مفهوم دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی اقتصادی یک موضوع میان رشته‌ای با زمینه‌های اقتصاد بین‌المللی، اقتصاد سیاسی و ادبیات روابط بین‌الملل است. افزایش توجه به دیپلماسی اقتصادی با هدف نفوذ بر فعالیت‌های اقتصادی برون مرزی است که توسط دولت‌ها و بازیگران غیر دولتی دنبال و پیگیری می‌شود. دیپلماسی اقتصادی از روابط و نفوذ به منظور تحریک کردن تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌الملل، پوشش دادن محدوده وسیعی از نمایندگان بین‌الملل از قبیل سفارت‌خانه‌ها، کنسولگری‌ها و سایر امکانات و تسهیلات حمایت‌کننده تجارتونهادهای داخلی از قبیل تجارت و ملاقات دولت‌ها استفاده می‌کند. دیپلماسی اقتصادی به آن بخش از فعالیت‌های اقتصادی در روابط خارجی یک دولت اطلاق می‌شود که بر شناسایی و ایجاد فرصت‌های اقتصادی به ویژه در حوزه فرصت‌ها و مزیت‌های جهانی و نیز کسب سهمی در بازارهای صادراتی برای تولید داخلی تأکید دارد. از این منظر این دیپلماسی به مسایل سیاست خارجی مربوط استبرای مثال می‌توان به تلاش دیپلماسی‌های اقتصادی برای اعمال نفوذ ماهرانه در سیاست‌های اقتصادی در سازمان‌های تدوین‌گر استانداردهای اقتصادی جهانی، نظیر سازمان جهانی تجارت، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و نیز در سیاست‌های اقتصادی سایر کشورها اشاره کرد (موسوی شفایی، ۱۳۸۶: ۵۴).

دیپلماسی اقتصادی به مفهوم اهمیت یافتن مناسبات اقتصادی در روابط خارجی و یکی از ابزارهای مهم برای پیشبرد اهداف بلند مدت رشد و توسعه اقتصادی کشورها به حساب می‌آید. این موضوع بویژه در فرآیند جهانی شدن اقتصاد، اهمیتی دوچندان یافته است. جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان کشوری در حال توسعه که بر اساس اهداف سند راهبردی اقتصاد مقاومتی، نیازمند بهره‌گیری بیشتر از امکانات و ظرفیت‌های داخلی در عرصه تعاملات اقتصادی جهان و دستیابی به جایگاه برتر اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه و تاثیرگذار در جهان اسلام است، می‌باید با توجه به نقش عنصر اقتصاد در فرآیند

جهانی شدن، زمینه رقابت اقتصاد کشور را در صحنه بین المللی فراهم آورد و به تحقق اهداف توسعه اقتصادی کشور کمک نماید. در این میان، نقش دستگاه دیپلماسی در پیشبرد روابط اقتصادی خارجی حائز اهمیت فراوانی است (دهقانی فیروزآبادی و دامن پاک جامی، ۱۳۹۴: ۸).

۴-۱. عناصر دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی اقتصادی از سه عنصر تشکیل شده است که عبارتند از:

۱- استفاده از نفوذ سیاسی برای ترویج یا نفوذ در تجارت و سرمایه گذاری بین المللی، به منظور بهبود عملکرد بازارها یا مخاطب قرار دادن ورشکستگان بازار و نیز کاهش هزینه ها و خطرات ناشی از معاملات مرزی. به طور معمول، این قسمت از دیپلماسی اقتصادی شامل سیاست های تجاری و همچنین بسیاری از فعالیت های سازمان های غیرحکومتی.

۲- استفاده از دارایی های اقتصادی و روابط متقابل، به منظور افزایش هزینه های جنگ و تقویت کردن منابع متقابل همکاری و روابط با ثبات سیاسی و برای مثال، افزایش امنیت اقتصادی. این قسمت از دیپلماسی اقتصادی، شامل هر دو سیاست ساختاری و موافقت نامه های سرمایه گذاری و تجاری دوجانبه با هدف به دست آوردن الگوهای تجاری جغرافیایی خاص می شود.

۳- راه های تحکیم و اتحاد فضای سیاسی و محیط اقتصاد سیاسی به منظور تسهیل و برقرار کردن این اهداف. این قسمت از دیپلماسی اقتصادی مذاکرات چندجانبه را پوشش می دهد و قلمرو دامنه آن شامل: سازمان ها و نهادهای فراملی همچون سازمان تجارت جهانی، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی می شود (Bergeijk and moons, 2009, 4).

۵. اهداف و اولویت های دیپلماسی اقتصادی

هدف عمده دیپلماسی اقتصادی کمک به توسعه اقتصاد ملی است و کارکرد اصلی آن جستجوی اهداف اقتصادی با معیارهای دیپلماتیک است، خواه با ابزارهای اقتصادی و غیر اقتصادی. از این رو باید توجه داشت که ترسیم یک دیپلماسی اقتصادی موفق، بدون در نظر گرفتن اولویت های توسعه ملی و درک منطق بازار جهانی از سوی دیگر، بسیار بعید به نظر می رسد. اولویت های توسعه هر کشور بر اهداف توسعه اقتصادی آن کشور مؤثر است.

همچنین می‌توان گفت دیپلماسی اقتصادی به دنبال تأمین امنیت اقتصادی یک دولت در نظام بین الملل آنارشیک است. مهمترین اهداف و اولویت های دیپلماسی اقتصادی به ویژه برای کشورهای در حال توسعه، تسهیل فضای کسب و کار تجاری، جذب سرمایه گذاری خارجی، توریسم و دستیابی به تکنولوژی و علم است (کامرانی زاده، ۱۳۹۳).

۶. الزامات دیپلماسی اقتصادی

در دنیای سیاست و به خصوص در عرصه سیاست خارجی، سیاست گذاران و تصمیم گیران برای دستیابی به هر هدفی نیازمند توجه به الزاماتی هستند، چرا که عدم تناسب اهداف، رفتارها و سیاست‌ها به احتمال زیاد موجب ناکامی در دستیابی به آن اهداف خواهد شد. امروزه با توجه به تحولات ناشی از جهانی شدن بر پیچیدگی این مسئله افزوده شده است به طوری که بازیگران نظام بین الملل با وجود برخورداری از امکانات متنوع داخلی و بین المللی مجبور به در نظر گرفتن الزامات گوناگون در دستیابی به اهداف و منافع ملی خود هستند. برخی الزامات رفتاری برای دستیابی به اهداف ذکر شده در دیپلماسی اقتصادی عبارتند از: (۱) توجه به عرف و هنجارهای بین المللی و ضرورت تعامل با اقتصاد جهانی برای تحقق توسعه (۲) پیگیری اهداف از طریق اقناع و مجموع سازی (۳) از بین بردن تصویر امنیتی و پرهیز از رویکرد تقابلی و دشمن آفرینی (۴) همکاری در ایجاد و هدایت فرآیندهای منطقه‌ای (۵) ارائه تعریف جمعی از خود در محیط بین الملل و کانونی کردن مجموعه های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در پیگیری اهداف ملی (واعظی، ۱۳۸۷: ۷۰).

۷. دیپلماسی اقتصادی ایران

ایران در لحظه‌ای از زمان قرار گرفته بود که آن را باید جزء خطیرترین لحظات تاریخ ایران دانست. گذر سلامت از این زمان پرشتاب، در گروی درک واقعیت های آن زمان بود. بدون وضعیت شناخت عمیق و درک دقیق نسبت به وضعیت موجود، هیچ راه برون رفتی از این مخمصه محقق نمی‌شد. شناخت این وضعیت باید بدون توجه به قضاوت های پیشینی، داوری‌های ایدئولوژیک و انگاره‌های ذهنی و تنها با تکیه بر واقعیات صورت می‌گرفت. شرایط موجود اقتصادی کشور، نیازمند تحولات بود. بنابراین باید طرحی نو در عرصه های

سیاست، اقتصاد و فرهنگ در انداخته می‌شد تا کشور بتواند جایگاه خود را در عرصه نظام بین‌المللی حفظ کند. نگاهی به وضعیت ایران در عرصه اقتصاد جهانی می‌توانست، الزام اتخاذ دیپلماسی اقتصادی مناسب را نمایان سازد. در این وضعیت ایران به جز سازمان اگو در هیچ سازمان منطقه‌ای اقتصادی دیگر عضو نبود و اگو نیز نتوانسته آن چنان موفق باشد. ایران در منطقه خلیج فارس با کشورهای عرب منطقه نتوانسته بود به هیچ مکانیسمی از همکاری‌های منطقه‌ای اقتصادی دست یابد. ایران نتوانسته از ژئوپولیتیک بی‌همتای خود سود برد. بنابراین الزام بدون اتخاذ دیپلماسی اقتصادی مناسب ایران توانایی نقش‌آفرینی در سطح بین‌المللی را نداشت. دیپلماسی اقتصادی به ایران توانایی استخراج منابع ملی و بین‌المللی را بخشیده و شرایط را برای قرار گرفتن ایران در کانون تحولات اقتصادی منطقه و تبدیل شدن به قدرت اول اقتصادی منطقه را فراهم می‌سازد. پیش از هر چیز دیگر دیپلماسی اقتصادی ایران نیازمند تحقق چهار پیش شرط است که بدون تحقق آنها دیپلماسی اقتصادی ایران در دنیای متلاطم امروز به سرانجام نخواهد رسید (نشریه برداشت، ۱۳۸۲).

ایران برای داشتن دیپلماسی اقتصادی مناسب در عرصه جهانی باید چهار پیش شرط را متحقق کند. این چهار پیش شرط باید در فضای داخلی و در سطح نخبگان متحقق گردد، تا بعداً در عرصه اقدامات دیپلماسی اقتصادی، تجلی خروجی‌های مطلوب آن را بتوان مشاهده کرد. این چهار پیش شرط به ترتیب شامل:

۱) شناخت دقیق وضعیت موجود در سطح ملی و بین‌المللی

۲) اجماع نظر میان نخبگان پیرامون وضعیت مطلوب

۳) شناخت عمیق قواعد بازی در سطح ملی و بین‌المللی

۴) اعتقاد و التزام به عمل و نه شعار می‌باشد.

همانطور که اشاره رفت، اولین پیش شرط، شناخت دقیق وضعیت موجود در سطح ملی و بین‌المللی است. تحقق این پیش شرط نقطه عزیمت هر گونه تغییر و تحول در هر سطحی می‌باشد. ادراک اینکه ما در سطح ملی در کجا ایستاده ایم و به کجا خواهیم رسید و اینکه جایگاه ما در سطح بین‌المللی کجاست، از مهمترین موضوعات در اتخاذ هر استراتژی اقدامی در سطح ملی و بین‌المللی است. درک وضعیت موجود نباید مبتنی بر پیش فرض‌های ذهنی، انگاره‌های پیشینی و تنها باید مبتنی بر واقعیات عینی صورت گیرد. فرصت‌ها و تهدیدهای

درون و برون جامعه به درستی شناخته شوند و بدون تعصب نسبت به عملکرد پیشین، وضعیت موجود تبیین گردد. بنابراین در چارچوب نخست، اولین پیش شرط برای دیپلماسی اقتصادی شناخت وضعیت موجود در سطح ملی و بین المللی است.

دومین پیش شرط تحقق دیپلماسی اقتصادی ایران اجماع نظر میان نخبگان پیرامون وضعیت مطلوب است. اینکه آینده مطلوب ما در سطح ملی و بین المللی چگونه آینده‌ای است و آینده مطلوب ما کدام است، باید در سطح نخبگان به اجماع رسد. ما نیازمند بازسازی احساس و برداشت خود از زمان در عصر تغییرات شتاب آلود و جهانی شدن هستیم. جامعه ایرانی، در شرایط کنونی در آستانه ورود به آینده خود و یا آفرینش آینده خود است. بی تردید، صورت هیبت، درون مایه و ظهور و بروز این آینده در گرو اندیشه و اراده معطوف به آگاهی و استعداد و قدرت تصمیم سازی و تدبیرپردازی نسل امروز است. به بیان دیگر، آینده انسان و جامعه ایرانی در چگونگی تدبیر دوران گذار و تثبیتی نهفته است که امروز در بطن و متن آن می‌زید. جامعه امروز ما به ویژه نخبگان فکری و ابزاری آن هنوز درباره آینده ایران به اجماع نظر هنوز طرحی روشن در ذهن نخبه ایرانی نیست و هندسه وضعیت آینده مطلوب در افکار نخبگان ایرانی هنوز تثبیت نگردیده است. بنابراین اجماع پیرامون وضعیت مطلوب در سطح نخبگان، مشخص کننده‌ای آینده‌ای است که ما برای رسیدن به آن باید از دردنیای پرتلاطم امروزی گذر کنیم.

پیش شرط سوم برای تحقق دیپلماسی مناسب ایران، شناخت عمیق قواعد بازی در سطح ملی و بین المللی است. این بدین معنا است که بدون این شناخت، رفتار متقابل و کنش و واکنش ما بدون توجه به فضای ظرف ملی و بین المللی صورت گرفته و مطمئناً نتیجه بخش نخواهد بود. دنیای امروز با قواعد مشخص و معینی به هم مرتبط است و بازیگران نمی‌توانند بدون توجه به این قواعد که کدهای استاندارد رفتاری در سطح جهان است، به نتیجه برسند. از جمله این قواعد بازی می‌توان از فرایندهای دموکراتیک، در عرصه سیاست داخلی، بازار آزاد و وابستگی متقابل در عرصه اقتصادی، گفتگو و مدیریت بحران‌ها با راهکارهای مسالمت آمیز و عمل به پیمان‌های بین المللی در عرصه سیاست خارجی را نام برد. به هر روی قواعد بازی در سطح ملی و بین المللی راهنمای کدهای رفتاری واحدهای سیاسی و دلیلی موجه برای مقبولیت و مشروعیت هر نظام سیاسی در سطح جهان می‌باشد. آخرین پیش شرط

تحقق دیپلماسی اقتصادی ایران، التزام و اعتقاد به عمل و نه شعاردانست. دنیای امروز نه محصول حرف و شعار بلکه محصول تفکر و عمل است. بنابراین زمانی که تفکر شعار محور تبدیل به تفکر عمل محور معطوف به هدف شد و عمل و تنها عمل دغدغه فکری متفکران و مسئولان گردید، و فوریت‌ها و اولویت‌ها و فرصت‌ها و تهدیدها شناخته شد، می‌توان انتظار داشت تا برنامه ریزی‌ها و اقدامات به ثمر بنشینند و در این چارچوب برای دیپلماسی اقتصادی و تحقق اهداف ملی تنها باید عمل کرد. همان‌طور که بیان شد، برای تحقق دیپلماسی بایسته و شایسته ایران در نخستین مرحله باید چهار پیش شرط متحقق گردد، تا پیش زمینه‌های طرح دیپلماسی اقتصادی ایران فراهم گردد. پس در مرحله دوم دیپلماسی اقتصادی ایران نیازمند دو سطح از اقدام است. سطح اول، اقدام در عرصه ملی و سطح دوم اقدام در سطح بین‌المللی است (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۴).

۸. چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران

چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در سه سطح قابل بررسی است.

سطح جهانی: در سطح تحلیل جهانی، دیپلماسی اقتصادی ایران با چالش‌های چند لایه مواجه است که لایه محسوس آن، چالش آمریکا است. تداوم رقابت استراتژیک میان ایران و آمریکا در دوره پس‌ابرجام باعث شده تا رفتارهای این کشور همچنان به عنوان بخشی از مسئله دیپلماسی ایران باقی بماند و همچنان از اهرم‌های اقتصادی در این رقابت علیه ایران بهره‌گیرد. جایگاه آمریکا در اقتصاد و به خصوص نظام مالی و جهانی اهمیت و تأثیر گذاری سلبی و ایجابی این بازیگر در دیپلماسی اقتصادی ایران واجد اهمیت ویژه برای دیپلماسی اقتصادی ایران از ناحیه ابعاد نهادی و هنجاری اقتصاد سیاسی بین‌الملل است.

سطح منطقه‌ای: ژئوپلیتیک محیط پیرامونی ایران مهمترین چالش است. برخلاف تصور رایج که طیفی از مزیت‌های کلیدی ایران را ژئوپلیتیک آن به شمار می‌آورند. در علم واقع این کشور از یکی از پر ریسک‌ترین و آشوبناک‌ترین محیط‌های ژئوپلیتیک برخوردار است. بیشترین تجمع بحران و جنگ در مقیاس جهانی در محیط پیرامونی ایران است. بخش مهمی از دولت‌ها و همسایه‌های ایران یا ورشکسته‌اند یا رو به ورشکستگی‌اند. همچنین سرزمین‌های بی‌دولت در اطراف ایران رو به گسترش و بیشترین گروه‌های تروریستی در محیط ژئوپلیتیک ایران تجمع یافته‌اند. به

دیگر سخن عامل مهمتری که این ژئوپولیتیک را ضعیف‌تر و خطرناک‌تر می‌سازد. در نظر گرفتن رقابت‌های استراتژیک با حاصل جمع صفر میان طیف وسیعی از کشورهای این منطقه است. در چنین منطقه‌ای نمی‌توان از دیپلماسی اقتصادی و پیشبرد آن به معنای علمی کلمه چندان سخنی به میان آورد در بروکراسی اقتصادی ایران شناخت بسیار اولیه و مبتنی بر متون اینترنتی و دم دستی از اقتصاد سیاسی کشورهای همسایه وجود دارد. عدم تعامل مستقیم و محققانه میان بروکراسی‌های اقتصاد ایران و همسایگانش در این کشورها به تداوم و تعمیق این ضعف کمک می‌کند. به عنوان مثال عربستان با ابزارهای مختلف خواهد کوشید تا تعاملات اقتصادی ایران در منطقه را دچار مشکل سازد. رقابت استراتژیک ایران و عربستان فراتر از نفت است و حوزه‌های وسیع دیگری را نیز در بر می‌گیرد. عربستان به تدریج با فشار خود بر کشورهای مختلف در راستای ممانعت از گسترش تعاملات اقتصادی با ایران است و ممکن است علاوه بر شورای همکاری خلیج فارس، طیف وسیع تری از کشورهای منطقه را نیز تحت تأثیر قرار دهد (شرفی، ۱۳۹۵: ۵۹).

سطح داخلی: فقدان چهارچوب مفهومی مشخص و منسجم باعث شده تا اهداف، شیوه‌ها و ابزارهای دیپلماسی اقتصادی ایران عمیقاً مبهم باشد و این ابهام نه تنها در مسیر حرکت روابط اقتصاد خارجی کشور بلکه بر رویکرد شرکای اقتصادی ایران نیز تأثیرات منفی بگذارد. ساختار نهادی دیپلماسی اقتصادی ایران در نگاهی خوشبینانه برگرفته از منطق دوران جنگ سرد است و با واقعیات جهان شبکه‌ای، دگرگون شونده و به شدت پیچیده قرن بیست و یکم تناسبی ندارد. افزون بر این دیپلماسی اقتصادی ایران بسیار پراکنده جزیره‌ای و متصلب است، به گونه‌ای که گاهی در یک حوزه موضوعی دیپلماسی اقتصادی بیش از بیست نهاد درگیرند و ارتباط معنا داری میان آنان وجود ندارد (کامرانی زاده، ۱۳۹۳: ۲۹).

۹. شرایط تحریمی اقتصاد ایران از ابتدای انقلاب تا پایان جنگ

تحریم اقتصادی^۱ به‌عنوان یکی از شیوه‌های وادارسازی کشورها به انجام رفتار سیاسی مورد نظر می‌باشد. استفاده از ابزارهای مالی و اقتصادی، همواره یکی از روش‌های مؤثر نظام سلطه‌ی بین‌الملل در گسترش دامنه‌ی نفوذ خود در کشورهای هدف بوده است. در این راستا، دولت‌های استفاده‌کننده از اهرم‌های فشار و به تعبیری شمشیر داموکلس، برای وادار کردن

^۱ Economic Boycott

ملت‌ها به تغییر رفتار مورد انتظار خود بهره می‌جویند. ایران از ابتدای انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی همواره با این رفتار دولت‌مردان غربی به ویژه سردمداران کاخ سفید مواجه بوده است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، اگرچه موضوع تحریم‌ها علیه ملت ایران شکل و دامنه‌ی گسترده‌تری به خود گرفت، اما با هوشمندی و درایت مسئولین و مردم منشأ تحولاتی عظیم در ایران شد. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از ماجرای تسخیر سفارت آمریکا در سیزدهم آبان ۱۳۵۸، ایران به طور رسمی با تحریم‌های تجاری و اقتصادی آمریکا و متحدان اروپایی آن مواجه شد. جنگ تحمیلی در ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران آغاز شد؛ یعنی هنگامی که هنوز انقلاب اسلامی نظم و نسق مورد نظر را نیافته و با مشکلاتی مواجه بود. علاوه بر مشکلات مذکور، با شروع جنگ تحمیلی و تجاوز عراق به خاک ایران، تحریم‌ها و کارشکنی‌های بین‌المللی هم آغاز شد. محوریت این تحریم‌ها با آمریکا بود که تقریباً دیگر کشورها خواسته یا ناخواسته، نقش همراهی با آمریکا را بر عهده داشتند. علاوه بر تحریم‌های آمریکا در طول جنگ تحمیلی، قطعنامه‌هایی هم صادر شد که ترکیب سه شماره ۵ و ۹ و ۸ در آخرین قطعنامه، تبدیل به جام زهری شد که تلخی آن فراموش‌شدنی نیست. این تحریم‌ها و قطعنامه‌ها باعث شد تا جمهوری اسلامی ایران به لحاظ اقتصادی، سیاسی و نظامی با محدودیت‌ها و موانعی مواجه شود. از آنجا که نقش تحریم‌های آمریکا در این برهه محوری و پررنگ است. تنها به ذکر تحریم‌های این کشور اکتفا می‌شود؛ تحریم‌های آمریکا از ابتدای انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی عبارتند از:

اعلامیه ۴۷۰۲ مورخ ۱۹۷۲/۱۱/۴ ممنوعیت واردات نفت از ایران.

قانون کنگره مورخ ۱۹۷۹/۱۱/۱۳ ممنوعیت کمک نظامی به ایران.

دستور اجرایی ۱۲۱۷۰ مورخ ۱۹۷۹/۱۱/۱۴ انسداد دارایی‌های بانک مرکزی و دولت ایران.

دستور اجرایی ۱۲۲۰۵ مورخ ۱۹۸۰/۴/۷ ممنوعیت معاملات مالی و صادرات به ایران.

دستور اجرایی ۱۲۲۱۱ مورخ ۱۹۸۰/۴/۱۷ ممنوعیت واردات و ترانکشن‌های مالی با ایران.

قراردادن ایران در لیست کشورهای حامی تروریسم مورخ ۱۹۸۴/۱/۱۳ ممنوعیت کمک‌های

مالی نظامی به ایران.

اعمال طرح نظارت ضد تروریسم علیه ایران از سوی وزارت بازرگانی آمریکا مورخ

۱۹۸۴/۳/۳۰ ممنوعیت صادرات صنعت هوایی به ایران.

قرار دادن ایران در لیست کشورهای درگیر در ترافیک موادمخدر توسط ریگان مورخ ۱۹۸۷/۲/۲۸ ممنوعیت کمک های مالی بانک ها و سرمایه گذاری خارجی به ایران. تحریم به دنبال رسوایی ماجرای ایران-کنترا(مک فارلین) توسط ریگان، مورخ ۱۹۸۷/۹/۲۳، ممنوعیت صادرات مجدد تجهیزات غواصی.

تحریم توسط ریگان مورخ ۱۹۸۷/۱۰/۲۳، ممنوعیت صادرات ۱۵ نوع کالا با فناوری پیشرفته به ایران.

دستور اجرایی ۱۲۶۱۳ مورخ ۱۹۸۷/۱۰/۳۰، ممنوعیت واردات انواع کالا و خدمات از ایران. موارد فوق نیازمند تحلیل و جزئیات دیگری از کارشکنی هاست (همتی، ۱۳۸۲: ۷۴).

۱۰. دیپلماسی اقتصادی ایران در جنگ تحمیلی

جنگ تحمیلی در موقعیتی آغاز شد که اقتصاد ایران که تا پیش از انقلاب متکی به درآمدهای نفتی بود. در آستانه اجرای برنامه ها و اقداماتی در جهت خودکفایی و نیز کاهش وابستگی به نفت برای ایجاد تحول بنیادین در اقتصاد کشور قرار گرفت. جنگ موجب شد، بخشی از بودجه کشور به امور دفاعی تخصیص یافته و بخش بسیاری از سرمایه های انسانی و سایر منابع به امور جنگ اختصاص یابد. همچنین اشغال بخشی از اراضی حاصلخیز و نیز واحدهای صنعتی کشور مشکلات یک اقتصاد درگیر جنگ را به دنبال داشت که این همه موجب شد تا اصلاح ساختار اقتصاد و بهبود مدیریت اقتصادی کشور با مشکلاتی روبه رو شود؛ و کماکان درآمدهای نفتی که در آغاز انقلاب به دلیل کاهش عمده و برنامه ریزی شده صدور آن کاهش یافته بود، مجدداً نقش مؤثر و اساسی را در اقتصاد ایران ایفا کند. بنابراین به دلیل حاکمیت منطق اقتصاد جنگی و ملاحظات سیاسی، اولویت موضوعات داخلی بر موضوعات بین المللی و افزایش نقش دولت در اقتصاد ناشی از عدم انطباق منطق های حاکم بر سیاست خارجی با منطق های درونی حاکم بر جهانی شدن، دیپلماسی اقتصادی از جایگاه و نقش محوری برخوردار نبود. در این دوره اقتصاد به عنوان ابزاری در دستان دولت بود که تلاش می کرد از طریق به کارگیری آن اهداف سیاسی و امنیتی ناشی از ضرورت های دفاعی را تأمین نماید. (دژپسند، ۱۳۸۷: ۹۳).

۱۱. تأثیر دیپلماسی اقتصادی بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸

راه حل دیپلماسی اقتصادی هیچگاه تمام پیروزی را نصیب یکی از طرفین نمی‌کند و در نتیجه طرف مقابل هم از شکست کامل رنج نمی‌برد. در مقاطع پایانی جنگ، مقطعی که ما قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفتیم، دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مورد تأیید و موفق بوده است. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران به منزله چرخش استراتژیک این کشور در حفظ کیان انقلاب اسلامی و مرز و بوم کشور، حفظ امنیت و حاکمیت و تمامیت ارضی بود. رکود شدید اقتصادی، وضعیت نگران کننده شاخص های اقتصادی، کاهش شدید نفت و درآمدهای نفتی، فشارهای شدید بین المللی، افزایش نبردهای زمینی، تشدید حملات عراق به مراکز اقتصادی و غیر نظامی، گسترش و تشدید جنگ نفتکش ها، حضور ناوگان جنگی قدرت های شرق و غرب و درگیری مستقیم با آمریکا از یک سو ایران را از دسترسی بازارهای معمول و ارزان اسلحه محروم کرد و از سوی دیگر دخالت قدرت های خارجی و کشورهای منطقه را مانع از پیروزی سریع و قاطع ایران بر عراق کرد. اقتصاد ایران در این دوره حاکی از رکود شدیدی بود که از سال ۱۳۶۵ شروع و در سال ۱۳۶۷ به عمق خود رسید. که مهمترین دلیل آن کاهش بسیار شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی از آخرین ماه های سال ۱۳۶۴ بود. افزون بر مشکل کاهش قیمت نفت در طول سه سال پایانی جنگ، به کرات پایانه نفتی خارک و نفتکش های حاصل نفت ایران و کشتی های تجاری، مورد اصابت موشک ها و راکت های هواپیمای ارتش عراق قرار می گرفت (همتی، ۱۳۸۲: ۴۱). همچنین سلسله حملات متعدد و گسترده ای به مراکز اقتصادی و نفتی ایران هدف حمله عراق واقع شد. آنچه در این دوره بر اقتصاد ایران ضربه سنگینی وارد کرد کاهش شدید قیمت نفت و درآمدهای نفتی بود که به توقف یا کند شدن اجرای برخی پروژه های مهم ملی انجامید. در نتیجه با توجه به شرایط مذکور اقتصادی راهی برای ایران جز قبول قطعنامه ۵۹۸ باقی نمانده بود که این امر با توجه به دیپلماسی اقتصادی به عنوان یک رویکرد اقتصادمحور در سیاست خارجی ایران و به تبع آن توجه به الزامات رفتاری آن همواره مدنظر سیاستمداران برای اجرای بهترین تصمیم بود. دیپلماسی اقتصادی در امور سیاست خارجی به عنوان یکی از اعضای تصمیم گیری در مورد قطعنامه ۵۹۸، یکپارچه سازی و انسجام برنامه و مدیریت در عرصه اقتصاد را در جهت هماهنگی دستگاه ها مؤثر می‌دانست. بنابراین می‌توان گفت اقدام دیپلماسی اقتصادی ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از یک منطق راهبردی تبعیت می‌کرد. روند دیپلماسی ایران در بیشتر سال‌های جنگ، از تمایل و اراده

صریحی برای به جریان انداختن فرایند سیاسی خاتمه جنگ براساس کارکردهای مورد انتظار حکایت نمی کرد. فرایند مذاکرات سیاسی خاتمه جنگ بدون تعهد صریحی به پذیرش قطعنامه مذکور تمایل نشان داد، اما روند مذاکرات را به نحوی مدیریت می کرد تا از یک سو مانع تصویب قطعنامه تحریم شود و از سوی دیگر با کسب فرصت های بیشتر برای تحرک بخشیدن به فرصت های بیشتر برای تحرک بخشیدن به صحنه های نبرد، بر نتایج آن تأثیر بگذارد. با این حال دیپلماسی ایران توانسته بود برخلاف گذشته در مسیر نوعی عملگرایی دیپلماتیک گرچه براساس ملاحظات تاکتیکی بود گام بردارد (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۱: ۳۰).

۱۲. دیپلماسی اقتصادی لازمه تجارت خارجی موفق در اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی مفهومی است که در پی مقاوم سازی، بحران زدایی و ترمیم ساختارها و نهادهای فرسوده و ناکارآمد موجود اقتصادی مطرح می شود که فقط با ورود مشارکت همگانی و اعمال مدیریت های عقلایی و مدیرانه، پیش شرط و الزام چنین موضوعی است. اقتصاد مقاومتی کاهش وابستگی ها و تأکید روی مزیت های تولید داخلی و تلاش برای خود اتکایی است. اقتصاد مقاومتی اگر چه بر تولید داخلی و مشارکت مردمی در اقتصاد تأکید دارد، اما در بعد بین المللی آن نیازمند یک دیپلماسی اقتصادی پویا و فعال است، دیپلماسی که در آن کشورها بنا به دلایل مختلف ناگزیر به ایجاد رابطه اقتصادی با ایران هستند. دیپلماسی اقتصادی دارای یک امتیاز بر دیپلماسی نظامی و سیاسی است زیرا فرایند جهانی شدن بیشتر به جنبه های اقتصادی تکیه داشته و بر آن است که یک اقتصاد پویا نیازمند دیپلماسی اقتصادی پویا است. از هنگامی که یک کشور شروع به صادرات و واردات کرد دیپلماسی اقتصادی شکل گرفت. از این رو دیپلماسی اقتصادی ایران باید به گونه ای طراحی شود که از کیان آن در برابر تهدیدات حفاظت می شد و مسیر رسیدن به اهداف کشور را هموار سازد. جمهوری اسلامی ایران که همیشه در معرض دشمنی قرار داشته و در برابر آنها مقاومت کرده است. بنابراین باید دیپلماسی اقتصادی متناسب با این وضع داشته باشد که از آن نیز به اقتصاد مقاومتی یاد می شود. در اقتصاد مقاومتی جایگاه دیپلماسی اقتصادی این است که یک کشور به ایران وابسته اقتصادی باشد نه سیاسی. در دیپلماسی اقتصادی مقاومتی هنگامی که رابطه اقتصادی با تعداد زیادی از کشورها برقرار باشد، حجم مبادلات اقتصادی نیز بر تعداد زیادی کشور تقسیم می شود و در

نتیجه با کنار کشیدن یکی از آنها تحت فشار غرب و آمریکا، ضربه مهلک و سنگینی به اقتصاد ایران وارد نمی‌شود؛ اما اگر تنها با چند کشور تجارت داشته باشیم با کنار کشیدن آن کشور از تجارت با ایران، ضربه به مراتب مهلک‌تر و سنگین‌تر خواهد بود. به طور طبیعی منظور از دیپلماسی اقتصادی در اقتصاد مقاومتی این نیست که با دیگر کشورهای دنیا تعامل نداشته باشد. چنین اقتصادی نه ممکن است و نه مطلوب. نکته کلیدی در دیپلماسی اقتصادی مقاومتی عبارت است از مهندسی تعاملات تجارتي است (نوروزی، ۱۳۸۷: ۲۷)

نتیجه‌گیری

با آنکه وقوع جنگ شوک بسیار بزرگی بر اقتصاد کشور وارد کرد، اما راه حل‌های همه‌جانبه‌ای برای برخورد با مشکلات اقتصادی ارائه شد و تصمیم‌گیری‌های دیپلماسی اقتصادی در مورد مهمترین جنبه‌های اقتصادی در اغلب موارد اجرا شد. دیپلماسی اقتصادی محور سیاست خارجی بود که با هدف افزایش قدرت ملی مورد توجه ویژه قرار گرفت. از اهداف دیپلماسی اقتصادی، حفظ یکپارچگی، حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال بود که اساسی‌ترین سیاست امور خارجی هر کشوری محسوب می‌شود. همچنین سیاست تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز و اتخاذ رویکرد چندجانبه‌گرایی را نیز می‌توان از سیاست‌های دیپلماسی اقتصادی قلمداد کرد که لازمه قدرتمندی ایران در تعامل با قدرت‌های بزرگ و همسایگان بود. دیپلماسی اقتصادی از طریق فراهم کردن زمینه همکاری‌های اقتصادی با دولت‌ها، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، همکاری با سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای و جهانی، می‌تواند باعث حل تعارضات با نظام بین‌الملل، همزیستی مسالمت‌آمیز و تنش‌زدایی با کشورهای دیگر گردد. در یک محیط بی‌ثبات، دیپلماسی اقتصادی رونق نخواهد گرفت ضمن اینکه سرمایه‌نیز به سمتی می‌رود که امنیت وجود داشته باشد. از طریق دیپلماسی اقتصادی و حل تعارضات با کشورهای تأثیرگذار جهانی می‌توان محیط پیرامونی ایران را با ثبات‌تر کرد. تا زمینه جذب همکاری اقتصادی، تجارت کالا و خدمات فراهم گردد. جمهوری اسلامی ایران با درک جوهره‌ی عملگرایانه دیپلماسی اقتصادی برای دستیابی به هدف اصلی خود با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و شناسایی عراق به عنوان متجاوز قدم برداشت. روش‌های چانه‌زنی دیپلماسی اقتصادی از استدلال و مذاکره فنی و حقوقی گرفته تا ترغیب داد و ستد و نفوذ سیاسی نبود. آنچه در پایان کار انجام گرفت شکلی از یک معامله را داشت، اما معامله‌ای که طی آن حقیقت در برابر آزادی اظهار می‌شد و جهان

نیازمند صلح همواره به هر دوی آنها نیاز داشت. در نتیجه می‌توان گفت قطعنامه ۵۹۸ راه حل جامع بین‌المللی برای برقراری صلح عادلانه و شرافتمندانه بود که نتیجه کار دیپلماسی اقتصادی فعال و سیاست خارجی هوشمندانه با هدف حفاظت از ارزش‌های اسلامی جمهوری اسلامی ایران انجام گرفت. از این رو می‌توان گفت هشت سال جنگ تحمیلی برای کشور اگرچه منجر به آسیب‌ها و خسارت‌های فراوانی در زمینه جانی و مالی شد، اما از سوی دیگر تجاری در عرصه‌های مختلف از جمله در زمینه اقتصادی برای کشور داشت و از جمله این تجارب، روحیه خودباوری و لزوم ایستادن بر پای خود و عدم نگاه به بیرون از مرزها برای توسعه اقتصادی و خودکفایی بود. یکی از مهم‌ترین موفقیت‌هایی که در دوران دفاع مقدس و پس‌آن حاصل شد، پیشرفت‌های نظامی و موشکی کشور بود که صرفاً با تکیه بر توان داخلی و متخصصین توانمند کشور محقق شد و همین پیشرفت‌ها می‌تواند توسعه اقتصادی را هم تسریع کند. بنابراین از طرفی نیز دردنیای امروزه به صراحت می‌توان گفت که یکی از مهمترین مقوله‌های که می‌تواند ایران را از وضعیت موجود که چندان شایسته ایران و ایرانی نیست به وضعیت مطلوب برساند، دیپلماسی اقتصادی است. برآیند دیپلماسی اقتصادی تغییر جایگاه ایران در نظام بین‌المللی به ویژه اقتصاد بین‌الملل می‌باشد که تلاش شده است در قالب مولفه‌هایی چون: بازتعریف دیپلماسی، بازتعریف وظایف دستگاه دیپلماسی و دیپلمات‌ها، ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های سیاسی و اقتصادی، توجه به بخش خصوصی، اتخاذ استراتژی مناسب، توجه به ژئوپولیتیک بی‌همتای ایران، ارتباط شایسته با سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی اقتصادی، شناخت بازارهای هدف و برنامه‌ریزی برای آن، شناخت دقیق وضعیت موجود، اجماع نظر پیرامون وضعیت مطلوب، شناخت عمیق قواعد بازی، اعتقاد به عمل، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توجه ویژه به ایرانیان خارج از کشور اعمال و به اجرا در آید. طبیعی است که اعمال این سیاست‌ها، استراتژی‌های سیاست خارجی ایران را تقویت می‌سازد.

کتابنامه

- بختیاری، پژمان (۱۳۹۳). «گفتمان اعتدال: دال‌هایی که می‌آیند» در اعتدال در اندیشه‌های اسلامی و ایرانی، جلد ۱، به کوشش محمدامین قانع‌راد و سیدرضا صالحی امیری، تهران: نشر تیسرا.
- جکسون رابرت و گئورگ سورنسون (۱۳۸۵). درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه مهدی ذاکریان، احمدتقی زاده و حسین سعید کلاهی، تهران: میزان.
- دژپسند، فرهاد و رئوفی، حمیدرضا (۱۳۸۷). اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۴). «جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۲۹، شماره ۱۱۳، بهار.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳). «گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۸، شماره ۱، بهار.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳). چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ از دولت بازرگان تا دولت روحانی، تهران: نشر مخاطب.
- شرفی، حسین (۱۳۹۵). «برون‌گرایی دیپلماسی اقتصادی متأخر بر درون‌زایی است»، مجموعه مقالات سیاست خارجی.
- طباطبایی، سیدعلی (۱۳۸۱) «تجویزاتی برای بینش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، برداشت اول، سال اول، شماره اول.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- معصومی راد، رضا (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی گفتمان‌های سیاسی در دهه چهارم انقلاب اسلامی»، رهیافت‌هایی بر گفتمان اعتدال به کوشش ابراهیم حاجیانی، تهران: انتشارات تیسرا.
- موسوی شفقایی، مسعود (۱۳۸۸). دیپلماسی اقتصادی، ابزار نوین سیاست خارجی در عصر جهانی شدن، در مجموعه مقالات دیپلماسی اقتصادی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- نوروزی، حسین (۱۳۸۷). «اقتصاد جهانی و دیپلماسی اقتصادی کشورهای درحال توسعه»، پژوهش‌نامه دیپلماسی اقتصادی.

واعظی، محمود (۱۳۸۷). «راهبرد تعامل سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا»، چاپ اول، ترجمه محمود واعظی، مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران: مجمع پژوهش‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام.

همتی، ایرج (۱۳۸۲). «نگاهی دیگر به عملکرد دیپلماسی اقتصادی ایران در قبال قطعنامه ۵۹۸»، پژوهش‌نامه دفاع مقدس، سال دوم، شماره ۸.

Focault, M (1977). *The Archaeology of Knowledge*, London: Taristock

Rashid, h (2005). *economic Diplomacy in south asia*. Retrieved tv.

Kostecki.m.and Naray (2007). *Discusion papers in diplomacy comerrial diplomacy and internation Business nethlands hn statute of international Relation clingenael*.

Sobhan, Farooq (2009). *focus onec.nomic diplomacy :the priovity tasks*

Sklias, pantelis, roukanas, spyros pistikou victor 2012 *economic diplomacy*.